

نقش آموزه های اسلامی در پیشگیری از شکل گیری شخصیت مجرمانه با تاکید بر عوامل شخصیتی و فردی

میثم زیدآبادی نژاد^۱، دکتر سارا ادیبی*^۲، دکتر ابوذر سالاری^۲

۱ گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

۲ گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

*نویسنده مسؤل

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی نقش آموزه های اسلامی در پیشگیری از شکل گیری شخصیت مجرمانه با تاکید بر عوامل شخصیتی و فردی می باشد. لذا این مقوله تحت سه عنوان: ۱- تقویت خودکنترلی با تاکید نگرش ایمانی و اعتقادی، ۲- تقویت خودکنترلی با تاکید بر اخلاقیات و ۳- تقویت خود کنترلی با تاکید بر توجه به ارزش های وجودی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی- توصیفی با استفاده از روش کتابخانه ای می باشد. نتایج این پژوهش نشان می دهد که راهکارها و تدابیر گسترده و کاملی در دو بعد فردی و اجتماعی، با نگرش پیشگیری، در آموزه های اسلامی قابل شناسایی می باشد که خود حاکی از توجه و اهمیت ویژه اسلام به پیشگیری اجتماعی چه در سطح رشد مدار و چه در سطح جامعه مدار می باشد و نیز مشخص شد که برنامه ها و آموزه های اسلام جهت ایجاد نوعی بازدارندگی در فرد به نحوی که حتی در مساعدترین شرایط ارتکاب بزه نیز به انحراف و گناه تمایل پیدا نکند، طراحی شده است و همچنین معین گشت که اسلام با ارائه دستورات و آموزه های متعدد، در تمامی ابعاد زندگی انسان به دنبال ایجاد محیطی سالم و به دور از انحراف و نهایتاً حذف یا کاهش عوامل موثر بر ارتکاب جرم می باشد.

واژه های کلیدی: آموزه های اسلامی، شخصیت مجرمانه، عوامل شخصیتی و فردی

مقدمه

تعالیم و آموزه های اسلامی خود کنترلی و تقوی را دارویی برای همه دردها و ابتلائات بشر، حتی امراض جسمی تجویز می کند. به گونه ای که حضرت علی (ع) خود کنترلی را، شفای قلبهای بیمار، بینایی درونهای کور، درمان بیماری کالبدها و زداینده فساد سینه ها، پاک کننده پلیدیهای جانها، روشنی بخش تاریکی دیده ها، ایمنی بخش نگرانی دلها و روشنی بخش تاریکی های نادانی، معرفی می کند.^۱

از دیدگاه اسلام، عامل خود کنترلی در تمامی زمینه های حیات بشری، از جمله اصلاح ناهنجاری های رفتاری، جلوگیری از کژیها و انحرافات اجتماعی موثر و کارساز می باشد و حکم درمان ریشه ای برای تمامی مفسد اخلاقی، اجتماعی و رفتاری را در زندگی انسانی دارد.

براساس این دیدگاه، هر کوششی که بخواهد در جهت اصلاح رفتارهای انسانی و جلوگیری از ارتکاب جرایم و انحرافات انجام شود، بدون توجه و تقویت این عامل، کارساز نخواهد بود. از این منظر، وضع قوانین و مقررات در جوامع نیز، بدون آنکه در خود مردم، آگاهی و ایمان و تقوایی وجود داشته باشد، به تنهایی کافی نخواهد بود، چرا که هر چند قانون، حد و مرزها را معین می کند، اما باید قوه و نیرویی در خود مردم باشد که این حدود و مرزها را محترم بشمارد و برای آنها حرمت قائل باشد. بنابراین، تا این نیروی درونی محترم و مورد توجه نباشد، نمی توان از احترام به قانون نیز سخنی به میان آورد.^۲

پدید آمدن حالت خود کنترلی درونی در افراد نتیجه فرآیند تعلیم و تربیت به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی توسط خانواده است و محتوای این برنامه تربیتی می تواند آموزه های مختلفی باشد که آموزه ها دینی (اعتقادی، اخلاقی) غنی ترین آنهاست. لذا این آموزه ها را در سه مبحث تحت عنوان مبحث اول تقویت خود کنترلی با تاکید بر نگرش ایمانی و اعتقادی، مبحث دوم تقویت خود کنترلی با تاکید بر اخلاقیات و مبحث سوم تقویت خود کنترلی با تاکید بر توجه به ارزش های وجودی.

مبحث اول: تقویت خود کنترلی با تاکید بر نگرش ایمانی و اعتقادی

یکی از مباحث مهم در روان شناسی، موضوع «نگرش»^۳ است. به خاطر اهمیتی که این موضوع در زندگی انسان دارد، برخی از روان شناسان اجتماعی، موضوع اصلی روان شناسی اجتماعی را نگرش دانسته اند. این اهمیت بدان لحاظ است که در این علم، عقیده بر آن است که «نگرشها تعیین کننده رفتار»^۴ هستند؛ به عبارت دیگر، در روان شناسی اجتماعی بدون هیچ تردیدی ثابت شده که نحوه و نوع نگرش افراد نسبت به موضوعات، به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر چگونگی رفتار آنها تاثیر گذار است و در مقابل، گاهی نیز رفتارها بر نگرش افراد موثر واقع می شود.^۵ بر این مبنای، بیان گردیده که تغییر رفتارهای افراد در اجتماع مبتنی بر تغییر یافتن نگرش آنان است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸

۲- کوهی، اصفهانی، کاظم، واکاوی آموزه های اسلامی در زمینه پیشگیری از بزهکاری (براساس مدل جرم شناسی)، پایان نامه کارشناسی - ارشد، رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶

۳- از نظر صاحب نظران «روانشناسی اجتماعی»، «نگرش، عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد-، گروهها و موضوعهای اجتماعی یا قدری وسیع تر، هرگونه حادثه ای در محیط فرد». به بیانی دیگر، نگرش مجموعه ای از شناختها، باورها، عقاید و واقعیتها (دانسته ها) راجع به یک موضوع است که حاوی ارزشیابیهای مثبت و منفی (احساسات) فرد نسبت به آن موضع می باشد که این مجموعه احساسها و دانسته های فرد راجع به آن موضوع، باعث ایجاد رفتارهای معینی در خارج می شود. (آذربایجانی، مسعود و دیگران) «روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی»، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷

کریمی، یوسف، «روانشناسی اجتماعی (نظریه ها، مفاهیم، کاربردها)»، چاپ هشتم، تهران: نشر اسبازان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۷

۴- کریمی، یوسف، «نگرشی و تغییر نگرش»، چاپ اول، تهران: موسسه نشر و ویرایش، ۱۳۷۹، ص ۴

۵. آذربایجانی، مسعود و دیگران، پیشین، ص ۱۵۷

در فرهنگ اسلامی و معارف دینی، یکی از اساسی‌ترین نگرشها، «نگرش ایمانی» است که مبتنی بر یک سلسله عقاید و باورهای ویژه، همراه با علقه‌های عاطفی و احساسی است که جهت دهنده رفتارها در یک مسیر مشخص و هدفدار است. براین اساس، ادعا این است که شخص مومن و تربیت یافته براساس آموزه‌های این مکتب، با جهت‌گیری از این نگرش اساسی، از انجام رفتارهای نامطلوب اجتماعی و ارتکاب جرایم و انحرافات به دور خواهد بود.

کارکرد نگرش ایمانی در رفتار انسان، بعنوان اساسی‌ترین نگرش در اسلام

براساس آنچه در تعریف نگرش گذشت (روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروهها و موضوعهای اجتماعی یا هر حادثه‌ای در محیط فرد) در فرهنگ دینی و معارف قرآنی نیز نگرشهای متعددی می‌یابیم که بعضی بسیار اصلی، برخی بسیار فرعی و بعضی در حد فاصل بین آنها قرار می‌گیرند. در این فرهنگ، یکی از اصلی‌ترین نگرشها، نگرش «ایمانی» است که در مقابل نگرش «کفری» و «منافقانه» قرار می‌گیرد.

ایمان و نگرش ایمانی همچون هر نگرش دیگر، حالتی است روانی که در هر انسانی ممکن است ایجاد شود و بدین لحاظ مولفه‌های سه‌گانه^۶ تشکیل دهنده نگرش را واجد است. از حیث تحلیل عقلی نگرش ایمانی، دارای سه مولفه، «عقیده و شناخت»، «علقه قلبی و عاطفی» و «رفتارظاهری» است. تحلیل عقلی، نیز به اینجا منتهی می‌شود که ما ابتدا نسبت به موضوعی، شناخت (هرچند اجمالی) پیدا می‌کنیم و سپس نسبت به آنچه شناخته ایم، جهت‌گیری عاطفی و انگیزشی اتخاذ می‌کنیم و در نهایت بر اساس آن شناخت و انگیزش، کیفیت رفتار خود را تعیین می‌نماییم.^۷ مولفه‌های سه‌گانه نگرش ایمانی، از میان آیات و روایات اسلامی نیز به خوبی قابل استفاده است.^۸

^۶ صاحب‌نظران، سه عنصر و مولفه اساسی را شکل دهنده نگرشها برشمرده‌اند که عبارتند از: عنصر شناختی (افکار و عقاید)، عنصر احساسی - یا عاطفی و عنصر رفتاری یا آمادگی برای عمل (تمایلات رفتاری) که به الگوی (Affective, ABC Behavioral, cognitive) معروف است و مورد اتفاق تمامی صاحب‌نظران روان‌شناسی اجتماعی است. برای آگاهی بیشتر ر این زمینه بنگرید به آذربایجانی، مسعود و دیگران، پیشین، ص ۱۳۷، کریمی یوسف، «نگرش و تغییر نگرش»، پیشین، ص ۲۵.

^۷ مسعود آذربایجانی و دیگران، پیشین، ص ۱۴۰.

^۸ مولفه رفتاری ایمان را کلیه اعمال صالح و دستورات دینی تشکیل می‌دهد که در تعالیم دینی بدانها اشاره شده است و در ذیل واجبات (رفتارهای الزامی) یا مستحبات (رفتارهای تاکید شده) و همچنین دستورهای اخلاقی در مکتب اسلام تجلی یافته است. به طور کلی، دین اسلام، ایمان را ملازم و همراه با عمل می‌داند و صریحاً بیان می‌دارد که ادعای ایمان، هرگز کافی نبوده و نمی‌تواند معیار سنجش و یازشناسی حقیقی مومن از غیر آن باشد. (تنها در کتاب «بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار»، باب ۳۰، تحت عنوان «أن العمل جزء الايمان..» به احادیث فراوان رسیده از معصومین (ع) در این زمینه اختصاص یافته است. از جمله این احادیث سخن امام صادق (ع) است که می‌فرماید: ایمان، همه اش عمل است. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ال ائمه اطهار»، چاپ دوم، بیروت موسسه لوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۶۶ ص ۲۳) عنصر شناختی نگرش ایمانی، لزوم آگاهی و شناخت در اظهار ایمان و به عبارتی داشتن عقیده و باور قلبی است. این امر نیز، در آیات قرآن و روایات معصومین (ع) دقیقاً قابل بازشناسی است. تفکیک ایمان به زبان و به عبارتی ادعای ایمان در آیات قرآن، از ایمان حقیقی که تنها با شناخت و دانش حاصل می‌شود و نهی توییخی افراد در این زمینه، دقیقاً به همین معنا است. (در این زمینه این آیات قابل استناد است: حجرات ۱۴/، مانده ۴۱/). همچنین در برخی از آیات قرآن نیز، از افرادی سخن به میان آمده که علی‌زغم داشتن دانش، و علم نسبت به امری، از عمل براساس آن دانش خودداری نموده‌اند و بدین لحاظ مورد عبرت و مذمت قرار گرفته‌اند. از این عبارات به خوبی استفاده می‌شود که در دین اسلام، اقرار به زبان و حتی عمل تنهایی، کافی نیست، بلکه یکی از ارکان اساسی نگرش ایمانی، دانش و شناخت از موضوع ایمان است. در زمینه مولفه عاطفی و مبتنی بودن عمل و مبتنی بودن عمل آگاهانه مومن، بر یک احساس درونی در نگرش ایمانی نیز، باید گفت: تاکید بسیار، برخی روایات بر این مسئله که ایمان، چیزی جز حب نیست (حرّ عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، چاپ اول، قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ هـ. ق ص ۱۷۱) و همچنین تصریح به لزوم «رسوخ ایمان در قلب» در آیات قرآنی اخیر الذکر (حجرات ۱۴/، مانده ۴۱/ و همچنین در برخی از روایات (بنگرید به: مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۶۶، باب ۳۰)، به خوبیشان می‌دهد که علاوه بر مولفه‌های رفتاری و شناختی (عمل و دانش)، مولفه عاطفی و احساسی نیز در نگرش ایمانی لازم است. این امر از به کار بردن واژه «قلب» و نه «عقل» به خوبی قابل استفاده است، توضیح آنکه هر دانشی که در عقل و اندیشه انسان جای دارد، لزوماً در بردارنده عواطف و احساسات انسانست به آن نمی‌باشد. بنابراین، تنها برخی از دانشها و شناختها است که احساس عاطفی را نیز به همراه دارد. این امر در ادبیات قرآنی و اسلامی، به «قلب» (مرکز ادراک آدمی و نه قلب صنوبری) نسبت داده می‌شود و این چنین علم و دانشی است که در کلام پیامبر اکرم (ص) سبب حرکت و عمل و در نتیجه، نافع معرفی گردیده است. (احسانی، محمد بن علی (ابن ابی‌الجمهور)، «عوالی‌الکالی»، ج ۱، چاپ قم: انتشارات سیدالشهدا (ع)، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۲۴۷)

برخی از صاحب‌نظران اسلامی، در باب حقیقت ایمان و مولفه‌های چنین اظهار عقیده نموده‌اند: «ایمان، عقیده‌ای است راسخ در نفس و متمرکز در قلب و دارای دو رکن است. یک رکن باطنی قلبی و دیگر رکن ظاهری خارجی. عقیده در قلب است و عمل مترتب بر آن خارجی است. البته تجزیه ایمان به دو رکن، خالی از مسامحه نیست، چون اگر چه دارای دو جزء ذهنی و عینی است، ولی حقیقتی واحد و ماهیتی بسیط دارد که عبارت است از عقد قلبی صادق راسخ که قابل تفکیک از عمل نیست و قلب هم شامل عاطفه و عقل، هر دو می‌شود.»^۹

بنابراین در بینش اسلامی، ایمان به عنوان یک نگرش اصلی و اساسی در میان سایر نگرش‌های انسان، نقش ایفا می‌کند. ساختار این نگرش در این بینش، به نحوه زیر تصویر شده است: «ایمان، هر می‌است که قاعده‌اش را عقیده قلبی تشکیل می‌دهد و اضلاعش را اعمالی که بر آن قاعده استوار شده‌اند. عقیده قلبی در اینجا، مجموع عاطفه و عقل است و لذا انسان به واسطه عقل و عاطفه‌اش، یعنی با (جمع جبری) همه وجودش به سوی یک رفتار سوق پیدا می‌کند.»^{۱۰}

به طور کلی روان‌شناسان معتقدند که نگرش‌های افراد و همچنین اجزای سه‌گانه نگرش، غالباً با یکدیگر همخوانی و هماهنگی دارند. اما در عین حال، شخص می‌تواند نگرش‌های ناهمخوان نیز داشته باشد. این صاحب‌نظران بیان می‌کنند: در صورتی که همه نگرش‌های یک فرد با هم هماهنگ و همخوان باشند، چنین شخصی دارای «ایدئولوژی» یا «فلسفه زندگی» محسوب خواهد شد.^{۱۱} اما سوال اساسی این است که چگونه و از چه طریق و با کمک چه ابزاری، می‌توان نگرش‌های هماهنگ و همگون داشت و اثرات چنین هماهنگی چه خواهد بود؟

اساسی‌ترین عامل هماهنگی میان نگرش‌های انسان و جهت‌دهنده به رفتارهای ناشی از آن نگرش «دین» است. دین و آموزه‌های دینی، علاوه بر ایجاد هماهنگی و همخوانی نگرش‌ها با یکدیگر، حتی در نوع و نحوه نگرش افراد و در تکوین و نمود آنها نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند. معنا داری و هدفمندی زندگی برای انسان و آغاز و انجام مسیر حرکت آدمی، چگونگی فعالیت و عملکرد وی در این مسیر و به طور کلی مرامنامه زندگی انسان، که مبتنی بر عقلانیت، سودمندی، انسجام، هماهنگی و همخوانی میان اجزای نگرش باشد، تنها از طریق آموزه‌های وحیانی دین و با الهام‌گیری از منبع مافوق طبیعی و محاط بر عالم هستی، در راستای تکمیل و تایید فطرت انسانی امکان‌پذیر است و بدین سان، ادعا این است که آموزه‌های ناب و به دور از تحریف دین اسلام، نقشی تعیین‌کننده در نوع نگرش و جهان‌بینی افراد در زندگی با دیدی جامع و همه‌جانبه نگر را بر عهده دارد. این نگرش که با خصوصیات خاصی که دارد می‌تواند به عنوان یک کنترل‌کننده بسیار موثر و قوی بر عملکرد افراد تاثیر گذارده و رفتار آنها را توسط خود آنها و از درون کنترل نماید که کارکرد تفصیلی آن در ادامه توضیح داده خواهد شد.

هر رفتار خارجی، ناشی از یک یا چند نگرش است. نگرش ایمانی می‌تواند هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم و از طریق حالات روان‌شناختی فرد بر رفتارش موثر واقع شود. تمام تکالیف رفتاری همچون نماز، روزه، صدقات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر که در دین آمده، به طور مستقیم از نگرش ایمانی سرچشمه می‌گیرد. انسان مومن، به خاطر ایمانی که دارد، به آن تکالیف عمل می‌کند، در حالی که آنان که چنین نگرشی ندارند، به این تکالیف دینی عمل نمی‌کنند و آنانی که نگرش ایمانی متفاوتی دارند، ممکن است این تکالیف را به گونه‌ای دیگر عمل نمایند.

نگرش ایمانی گاهی نیز، نه به طور مستقیم، بلکه به طور غیر مستقیم و از طریق حالات روان‌شناختی بر رفتار افراد با ایمان اثر می‌گذارد. حالاتی همچون آرامش روانی، عدم ترس و حزن، اعتماد و اتکای بر خداوند، دل‌بسته نبودن به زندگی دنیوی، امید داشتن به زندگی پس از مرگ و صبر در برابر سختیها، بالا بودن درجه تحمل و کارآمدی و ... که هر یک از این حالات روحی -

^۹ حکیمی، محمدرضا و دیگران، «ترجمه الحیاه»، ترجمه احمد آرام، ج ۱، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶،

ص ۳۰۳

^{۱۰} همان، ص ۲۶۶

^{۱۱} کریمی، یوسف «نگرش و تغییر نگرش» پیشین، ص ۲۶

روانی، تأثیرات خاصی در تعادل بخشی انسان و نحوه عملکرد و رفتار او خواهد داشت که تحلیل جرم‌شناسی این حالات در بروز جرایم و انحرافات، جای بررسی ویژه را دارد که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست.^{۱۲} البته نکته ای که در این خصوص لازم به ذکر است آنکه، میزان سوگیری و افعال خارجی فرد از نگرش ایمانی - مانند هر نگرش دیگر - بستگی تام به میزان شدت و ضعف آن در فرد صاحب نگرش، درجه پایبندی، علاقه و تقید وی بدان و سایر عوامل موثر در تبعیت رفتارها از نگرش دارد. بدین لحاظ، صرف ادعای ایمان در افراد را نمی‌توان خاستگاه عملکرد صحیح و رفتارهای کنترل شده قلمداد کرد. بر این اساس، هرچه قدرت و قوت این نگرش در فرد بالاتر باشد و مولفه‌های ایمان کامل، بیشتر در عمق وجود وی، نهادینه و درونی شده باشد، نظارت و کنترل درونی فرد بر نحوه عملکردش نیز قوی تر خواهد بود. ایمان و نگرش ایمانی از یک جنبه دیگر نیز می‌تواند در کنترل رفتار انسانها موثر واقع شود و آن نقشی است که ایمان در کنترل گرایش سرکش حیوانی دارد، به عبارت دیگر، خاصیت دیگر ایمان، مسلط کردن کامل انسان بر نفس است. وجود آدمی صحنه کشمکش و نبرد میان دو بعد (غریزه و فطرت) است که تنها انسان با ایمان، رشد یافته و اخلاقی می‌تواند بعد اصیل وجود خویش (فطرت و عقل) را بر بعد حیوانی مسلط سازد.^{۱۳} تهذیب نفس و تربیت، برای هماهنگ ساختن همین دو کانون است که مستلزم ضبط نفس و کنترل خواهشهای دل است. برخی از علمای علم اخلاق، هشت عامل را در جهت تعدیل گرایش حیوانی انسان و به دست گرفتن کنترل آنها بر شمرده اند که هر یک تا اندازه ای می‌تواند در این راستا، نقش ایفا نماید. این عوامل عبارتند از: عقل، علم، وجدان اخلاقی، تربیت اجتماعی، قانون، نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر) و ایمان عقلی و قلبی (عاطفی).^{۱۴} نکته ای که در این میان حائز اهمیت است اینک، تمامی این عوامل ذکر شده، به جز ایمان قلبی (عاطفی)، تنها تا جایی می‌تواند گرایش در حالت عادی باشد. اما چنانچه یکی از این گرایش از حالت عادی خارج شده و حالت طوفانی به خود گرفته باشد، هیچ عاملی جز ایمان قلبی که در دل انسان رسوخ کرده باشد، بارای مقابله و کنترل آن را ندارد که توضیح بیشتر در خصوص ایمان قلبی در مبحث بعد خواهد آمد.

مبحث دوم: تقویت خودکنترلی با تأکید بر اخلاق و ارزشهای اخلاقی

یکی از مهمترین سرمایه‌های بشری، اخلاق و ارزشهای اخلاقی، تربیت صحیح و تأدب به آداب نیک و پسندیده است که اهمیت والایی برای زندگی و پیشرفت و سعادت انسان دارد. اما متأسفانه از آنجا که بشر مطلقاً محسوسات و مادیات را قبل از امور معنوی می‌شناسد، به اهمیت و ارزش این مهم، کمتر توجه کرده و نقش و جایگاه آن را در زندگی به درستی مشخص نکرده است.^{۱۵}

یکی از رسالت‌های دین آموزه دینی، توجه دادن انسان به جایگاه واقعی این امر در زندگی بشر است. آمیختگی اخلاق و مذهب به طور آشکارا در ادیان توحیدی؛ از جمله یهود، مسیحیت و اسلام قابل مشاهده است.

^{۱۲} توضیح آنکه در جرم‌شناسی و به طور خاص در روان‌شناسی جنایی ثابت شده که بسیاری از جرایم و انحرافات، ناشی از اختلالات روحی - روانی و عدم تعادل در شخصیت انسان است. وجود اضطراب، افسردگی، داشتن روحیه پرخاشگری، بی‌تفاوتی عاطفی و نقشی تعیین کننده در وقوع بزه بر عهده دارند. اما این عوامل به نوبه خود، محصول یک بی‌قراری و ناآرامی درونی در وجود انسان و برآورده نشدن یکی از نیازهای اساسی و فطری انسان (نیاز به امنیت و آرامش) است. کارکرد دین و نگرش ایمانی در این موارد، نقش خود را به روشنی جلوه گر می‌سازد و با تأمین پناهگاه امن و مطمئن، تکیه‌گاه مستحکمی را برای پاسخگویی به این بی‌قراری روحی و نیاز روانی فراهم می‌نماید. برای آگاهی بیشتر در خصوص نقش اختلالات روانی در وقوع بزه، بنگرید به: دادستان، پریخ، «روان‌شناسی جنایی»، چاپ اول تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۲، همچنین در خصوص نقش ایمان در آرامش بخشی به روان انسان، بنگرید به: صدیقی فر، نبی‌الله، «آرامش اطمینان در قرآن (زمینه‌ها، آثار)، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵.

^{۱۳} مطهری، مرتضی، «بیست گفتار»، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱-۲۳۲

^{۱۴} مظاهری، حسین، «عوامل کنترل گرایش در زندگی انسان»، چاپ پنجم، تهران: موسسه و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۹، ص ۸۰-۲۱۰

^{۱۵} - مطهری، مرتضی، «بیست گفتار» پیشین، صص ۲۲۰-۲۱۰

این پیوند در اسلام تا بدان اندازه است که تزکیه و تهذیب روحی^{۱۶} و به کمال رسانیدن اخلاق نیک^{۱۷} به عنوان فلسفه بعثت پیامبر اکرم (ص) مطرح گردیده است^{۱۸}

هر چند با پیدایش عصر رنسانس و در پی واکنش به عملکرد نادرست کلیسا در قرون وسطا و آموزه های تحریف شده مسیحیت، گرایش مذهبی رو به ضعف نهاد و به تبع آن اندیشه جدایی دین از اخلاق و به طور کلی از صحنه اجتماعی طرح گردید، اما در آموزه های اصیل اسلامی، به هیچ وجه چنین امری محقق نگردیده است. به همین لحاظ، اخلاق و ارزشهای اخلاق همچنان پیکره اصلی آموزه های دینی اسلام را به خود اختصاص داده است و پرورش انسان اخلاقی، مهمترین هدف این دین است.

به هر روی، حتی در جوامع غربی و با نادیده انگاشتن تأکیدات و سفارشات دینی در مورد اخلاق، نیاز انسان به عمل کردن بر مبنای اخلاق فردی و اجتماعی و ضرورت و اهمیت آن برای جامعه انسانی به هیچ وجه کم رنگ نخواهد شد؛ به عبارت دیگر، گذشته از مصالح آخرتی و معنوی اخلاق برای انسانها، پیشرفت و سعادت دنیایی انسان نیز جز از طریق کسب فضایل اخلاقی و عمل کردن به ارزشهای اخلاقی در سطح فرد و جامعه، محقق نخواهد شد. حضرت علی (ع) در ضمن کلام پر معنی خویش، پرده از این حقیقت اصیل می گشاید:

« لو كنا نرجو جنه و لا نخشى ناراً و لا ثواباً و لا عقاباً لكان ينبغى لنا أن نطلب مكارم الاخلاق فإنها مما تدل على سبيل النجاح » « بر فرض که امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشتیم، باز شایسته آن بود که ما در پی مکارم اخلاقی باشیم؛ زیرا خوشبختی و سعادت را از این طریق می توان به دست آورد » بر اساس این نگاه، سرچشمه بسیاری از ناهنجاریها و انحرافات فردی و اجتماعی و وقوع جرایم و کجروپها در فقدان حاکمیت اخلاق و ارزشهای اخلاقی نهفته است. این امر اگر چه در بسیاری از نظریه های جرم شناسانه که در باب چرایی وقوع جرایم و انحرافات تاکنون ارائه شده اند، مورد غفلت قرار گرفته، اما شکست نظریه های مذکور در کنترل جرایم، رویکرد دوباره به اهمیت این مقوله حیاتی را سبب شده است.

در اسناد و تحقیقات بین المللی از جمله نهمین کنگره سازمان ملل در خصوص پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان که به جرایم خشونت آمیز اختصاص داشت و در قاهره تشکیل شد - به این نکته به روشنی تصریح شده است که بین جرم و وجود یا عدم وجود نا بهنجاریهای اخلاقی در سطح فردی یا اجتماعی، رابطه ای مستقیم وجود دارد. توضیح بیشتر در این خصوص را به مبحث « نقش موثر اخلاق در پیشگیری از بزه و انحرافات » در همین نوشتار وا می گذارم.

اخلاق و ارزشهای اخلاقی از نگاه اسلام

صرفنظر از دیدگاههای ارائه شده در مورد اخلاق، اعم از؛ معتقدان به بد سرشتی انسان، که از نظر ایشان اخلاق عبارتست از: « احساس گناه در برابر تخلف از اصول و احساس سرزنش و بازخواست درونی » بر این اساس اخلاق، معادل وجدان یا فرخود است، که در ضمیر شخص جای داشته و به عنوان یک نیروی بازدارنده و هدایت کننده قوی بر رفتار فرد حاکم و ناظر است. شاخص اخلاق و ارزشهای اخلاقی در این مکتب

^{۱۶}- به عنوان نمونه آیات زیر از قرآن کریم قبل ذکر است بقره ۱۲۹ و ۱۵؛ آل عمران ۱۶۴، جمعه ۲/

^{۱۷}- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در این زمینه می می فرماید: « انما بعثت لاتم مكارم الاخلاق: همانا به پیامبری مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را از به کمال رسانم » طبرسی، حسن بن فضل « مکارم الاخلاق » چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ. ق ص ۸؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، جلد ۱۶، ص ۲۱۰

^{۱۸}- ایروانی جواد، « اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث »، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

^{۱۹}- نوری، حسین، (محدث نوری)، « مستدک الوسائل »، ج ۱۱، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت لاحیا التراث، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۱۹۳.

« احساس گناه در برابر انجام عمل خطاست »^{۱۹} و همچنین معتقدان به سرشت نیک انسان، که از نظر ایشان اخلاق عبارت است از: « فرایند انجام قضاوت آگاهانه در مورد خوبی یا بدی اعمال » که وابستگی اخلاق و ارزشهای اخلاقی را به، رسیدن انسان به مرحله ای از رشد و کمال عقلی که در آن، شخص خوبی و بدی اعمال را درک کرده و بر اساس این درک، قادر به قضاوت آگاهانه نسبت به سنجش اعمال را بیان می کند. شاخص اخلاق در این مکتب، « توانایی انجام قضاوت اخلاقی » می باشد.^{۲۰} و نیز معتقدان به سرشت خنثای انسان که اخلاق، در این دیدگاه عبارت است از « مجموعه ای از اعمال و رفتارهای خاص مورد پذیرش یک جامعه که از طریق پاداش و تنبیهی که به دنبال آن اعمال و رفتار آمده است فرا گرفته شده باشد ». شاخص اخلاق در این مکتب « مقاومت در برابر وسوسه است »^{۲۱} از نگاه اسلام و در مجموعه آموزه های اسلامی، در خصوص اصل وجود چیزی به عنوان طبیعت و ذات مشترک میان همه انسانها، تقریباً هیچ تردیدی وجود ندارد در برخی از آیات قرآن مضامینی وجود دارد که به صراحت و یا به طور ضمنی به وجود ذات و حقیقتی ویژه و مشترک در انسانها دلالت دارد که از جمله واضح ترین آنها آیه زیر است:

« فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله »^{۲۲}

« پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الهی نیست ».

علاوه بر آیه فوق، در برخی از روایات نیز به فطرت الهی در انسان تصریح شده است؛ از جمله از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که می فرمایند:

« کل مولود یولد علی الفطره »^{۲۳}

« هر نوزادی بر فطرت توحید متولد می شود »

بنابر آموزه های اسلامی، و با توجه به آیات قرآن انسان از یک سو به عنوان خلیفه الله در روی زمین معرفی شده^{۲۴} مسجود ملائکه است^{۲۵} موجودی است که ذاتاً به ایمان گرایش دارد و از کفر و الحاد گریزان است^{۲۶} نحوه ساختمان و نوع خلقتش بر محور خداجویی استوار شده است^{۲۷} روح خدایی در او دمیده شده^{۲۸} و راه تقوی و عصیان و درک زشت و زیبا بر او نمودار گردیده است.^{۲۹}

در نقطه مقابل، شاید نزدیک به ۶۰ مورد در قرآن کریم، انسان به طریقی مذمت شده و مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته است. در آیات انسان را موجودی حریص، کم حوصله، بخیل^{۳۰} و ناسپاس^{۳۱} معرفی می کند که در هنگام از دست دادن نعمتها مایوس و نا امید می گردد^{۳۲}، فخر فروش^{۳۳} عجول و شتابگر است^{۳۴} و از طغیان و گناه منجر نیست^{۳۵}

^{۱۹}- کریمی، یوسف؛ روان شناسی اجتماعی (نظریه ها، مفاهیم و کاربردها) پیشین، ص ۱۷۷

^{۲۰}- همان، ص ۱۸۰

^{۲۱}- همان، ص ۱۹۳-۱۹۲

^{۲۲}- روم / ۳۰

^{۲۳}- کلینی محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، «الکافی» ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ. ش، ص ۱۲؛ مجلسی، محمد باقر،

پیشین، ج ۳ ص ۲۸۱

^{۲۴}- بقره / ۳۰

^{۲۵}- همان / ۲۴

^{۲۶}- حجرات / ۷

^{۲۷}- روم / ۳۰

^{۲۸}- حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲

^{۲۹}- شمس / ۸-۸

^{۳۰}- معارج / ۱۹-۲۱

بنابراین بر اساس آموزه های اسلامی، وجود انسان صحنه نبرد و کارزار خواسته های فطری و طبعی او است. گاه انسان چیزی را مکروه می دارد که فطرتش طالب آن است و گاه چیزی را دوست دارد که فطرت او از آن کراهت دارد اما پس از پیروزی و حاکمیت فطرت و حقیقت انسانی، یک وحدت و انسجام حقیقی پیدا می شود و خواسته های طبع او با فطرت او موافق و هماهنگ می شود^{۳۶}

بر مبنای این دیدگاه از آنجا که وجود آدمی صحنه کشمکش و کارزار خواسته های فطری و اصیل انسانی با امیال و خواهشهای نفسانی و حیوانی او است، در اخلاق مذهبی، هدف حاکم کردن عقل و فطرت پاک بشری بر امیال و خواهشهای نفسانی (دل) و رام کردن غرایز و قوای حیوانی، چیرگی بر لذتها، هوسها، خواستها و در دست گرفتن کنترل و در خدمت گرفتن آنها برای رسیدن به فلاح و رستگاری است؛ چرا که در بسیاری از مواقع اتفاق می افتد که توافق و هماهنگی میان این دو کانون وجودی انسان حاصل نمی شود و کشمکش و تنازع میان عقل (فطرت و ارزشهای والای انسانی) و دل (خواهشهای نفسانی) در می گیرد.^{۳۷}

بر این اساس، اخلاق و ارزشهای اخلاقی بوده و تابع زمان و مکان نیستند، بلکه تابعی از حسن و قبح ذاتی اعمال هستند که انسان به حسب فطرت خویش، نسبت به آنها آگاهی دارد و از این رو، کارهای اخلاقی را شریف دانسته و از غیر آن باز می شناسد.^{۳۸}

داشتن اخلاق در اسلام مستلزم داشتن ایمان است؛ به عبارت دیگر شاخص اخلاق در اسلام، ایمان می باشد. آموزه های اسلامی با بر شمردن آداب و دستورات خاصی، سعی دارد که انسان را در تزکیه و تهذیب قرار دهد و از طریق ملتزم نبودن عملی انسانها به این دستورات، انسان اخلاقی مطلوب خویش را بسازد^{۳۹} علاوه بر این، رفتارهایی که به طور مشخص بیانگر ویژگیهای رفتاری فرد مومن و دارای اخلاق حسنه است، به روشنی و به کرات در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) برای الگوگیری انسان بیان شده است.

« نکته جالب توجه در مقایسه اخلاق مذهبی با سایر مکاتب آن است که در اینجا حد و مرزی برای تکامل اخلاقی و سن مشخصی برای کمال اخلاقی تعیین نشده است. انسان در تمام طول عمر خود می تواند از نظر اخلاقی و برای رسیدن به اخلاق مطلق رشد کند. برخی به این کمال در سنین پایین تر می رسند. بعضی در سنین بالاتر و برخی هم ممکن است اصولاً به تکامل اخلاقی نرسند. این مقایسه به ویژه با مکاتبی مانند روانکاوی جالب است؛ زیرا در مکتب روانکاوی، کودک از نظر اخلاقی تا سنین ۵-۶ سالگی تکلیفش روشن است؛ یعنی یا اخلاقی است یا غیر اخلاقی؛ به عبارت دیگر، چنانچه فردی در این سنین دارای وجدان و نیروی کنترل ضعیف بود، دیگر امیدی برای او نیست و فردی آلوده و بی اخلاق بار خواهد آمد، اما در اخلاق مذهبی برای افراد لغزش کرده و خطاکار همواره در اعتراف به گناه و توبه باز است و این از نظر روحی برای فرد بسیار

۳۱- عبس / ۱۷

۳۲- اسرا / ۸۳

۳۳- هود / ۱۰

۳۴- اسراء / ۱۱؛ انبیاء / ۳۷

۳۵- علق / ۶-۷

۳۶- جوادی آملی، عبدالله، « شریعت در آینه معرفت » چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء ۱۳۷۷، صص ۴۰۱-۴۰۲

۳۷- مطهری، مرتضی، « بیست گفتار » پیشین، صص ۲۷۸-۲۸۰

۳۸- قرآن کریم در رابطه با فطری بودن فضایل اخلاقی می فرماید: « و اوحینا الیهم فعل الخیرات: و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم ».

انبیاء / ۷۳؛ همچنین در جای دیگر می فرماید: « فآلهمها فجورها و تقویها: سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است. شمس / ۸

۳۹- برای آگاهی بیشتر در این خصوص، بنگرید به کتابهای اخلاقی از جمله: مهدوی کنی، محمدرضا، « نقطه های آغاز در اخلاق عملی » چاپ

چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، همان بیست گفتار در اخلاق عملی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹

امیدوار کننده و امید بخش است و به او امکان می دهد که در هر دوره از حیات خود که تصمیم بگیرد از بدیها رویگردان شده ، به اخلاقی بودن بازگردد.»^{۴۰}

نقش مؤثر اخلاق در پیشگیری از بزه و انحرافات

چنانکه قبلاً اشاره شد و در تحقیقات جرم شناسی نیز این حقیقت به اثبات رسیده است ، میان بزهکاری و وجود یا عدم وجود نابهنجاریهای اخلاقی در سطح فردی و اجتماعی ، رابطه ای مستقیم وجود دارد .

« اخلاق فردی ، به مثابه نظام نظارت کننده قوی درونی ، در مقابل قانون و پلیس که نظارت کننده های بیرونی هستند ، عمل می کند . اخلاق اجتماعی نیز ، خود نوعی نظارت کننده غیر رسمی است که به مراتب قویتر و کارآمد تر از قانون است که ابزار نظارت رسمی به شمار می رود در نقطه مقابل ، حاکمیت رذایل اخلاقی و عدم وجود وجدان اخلاقی قوی ، عامل بسیاری از بزهکاریهای کوچک و بزرگ به شمار می آید . تحقیقات روان شناختی نشان می دهد که جنایت و بزهکاری با درجه های پایین استدلال اخلاقی همراه است و حتی بین نوع جرمی که محکومان مرتکب می شوند و مرحله رشد اخلاقی آنها رابطه وجود دارد^{۴۱} نقش اخلاق فاضله این است که می تواند مانع بسیار مهمی در برابر شهوتها ، خود پرستی ها و خوبیها باشد »^{۴۲}.

در این خصوص دورکیم اظهار می دارد : « شهوات بشری تنها در برابر یک نیروی اخلاقی معتبر باز می ایستد . اگر هیچ نوع اقتدار اخلاقی وجود نداشته باشد ، تنها قانون جنگل حکمفرما خواهد بود و ستیزه جویی به صورت پنهان یا به شکل حاد ، الزاماً " حالتی مزمن به خود خواهد گرفت »^{۴۳}

در اسلام نیز اخلاق از اساسی ترین ارکان اجتماع دانسته شده و انسان اخلاقی و به تبع آن جامعه اخلاقی که در آن ارزشهای اخلاقی حکمفرما باشد ، مورد ترویج قرار گرفته است . مکتب اسلام، معتقد است که این مهم در سعادت فرد و جامعه ، نقشی اساسی دارد ؛ چرا که فردی که متخلق نیک باشد و رذایل اخلاقی همچون کبر و خود محوری ، حسد و بخل ، تفاخر و غرور ، کینه و بغض ، بی عفتی و بی حیایی را در وجود خود از میان برداشته ، بنابراین ، به ندرت مرتکب جرم شده و در صورت خطا نیز ، به سرعت پشیمان گشته ، با توبه و بازگشت و جبران کاستیها ، خود را از ارتکاب مجدد اعمال بزهکارانه و تکرار جرم ، مبری می نماید . تاکید به خودسازی ، حسابرسی نفس و همچنین تشویق و سفارش به تحصیل تقوا ، عفاف ، گذشت ، ایثار ، تواضع ، زهد و همگی در جهت پرورش اخلاقی فرد و جامعه و نقشی است که این مهم در پیشگیری از بزهکاری دارد .

مبحث سوم: تقویت خود کنترلی با تاکید بر توجه به ارزشهای وجودی

یکی از مهمترین راهکارهای کنترل در زمینه جهت دهی به رفتارهای انسان و جلوگیری از ارتکاب اعمال ضد اجتماعی و انحرافات اخلاقی ، پرورشی و تقویت « احساس خود ارزشمندی » یا « عزت نفس » و آگاهی بخشی به انسان از طریق شناساندن منزلت و جایگاه وجودی خویش است . در ادبیات دینی ، این بحث تحت عنوان « عزت نفس » ، « کرامت نفس » ، « آزادی نفس » ، « آزادی معنوی » و « منزلت انسانی » مورد توجه قرار گرفته است .

این موضوع در شاخه های مختلف روان شناسی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است و تحت عنوان موضوع « حرمت خود » ، « احساس خود ارزشمندی » و « عزت نفس » دیدگاههای متفاوتی را به خود اختصاص داده است و به لحاظ آثار عمیقی که این مسئله بر بهداشت روانی ، سلامت جسمی و رفتار اجتماعی انسانها دارد ، توجه روانشناسان شخصیت ، رشد ، رشد بالینی و نیز روان شناسان اجتماعی را به خود جلب کرده است ؛ چنان که هر چند در این علم نسبت به ارائه تعریفی از شخصیت

^{۴۰} - کریمی ، یوسف ، « روان شناختی اجتماعی (نظریه ، مفاهیم و کاربردها) » ، پیشین ، ص ۱۹۹

^{۴۱} - در این زمینه ، بنگرید به : رهنما ، اکبر ، « بررسی تحول اخلاقی نوجوانان بزهکار پسر و مقایسه آن با نوجوانان عادی پسر » ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه تربیت مدرس تهران ، ۱۳۷۳

^{۴۲} - جاجی ده آبادی ، محمد علی « پیشگیری از جرم » پیشین ، صص ۳۱۶-۳۱۷

^{۴۳} - ریمون آرون « مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی » ترجمه باقر پرهام ، چاپ چهارم ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۷ ، ص ۳۴۳

بهنجار اختلاف نظر وجود دارد، ولی روان شناسان از حرمت خود به عنوان یکی از مولفه های بهنجاری نام برده اند و بیان کرده اند. که احساس بی ارزشی، بیگانگی با خود و عدم پذیرش خویش در میان افراد نابهنجار امری شایع است^{۴۴} تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان می دهد که حرمت خود احساس ارزشمندی در افراد برای سلامت روانی و حتی جسمانی انسان سودمند است و نازل بودن سطح آن پیامدهای منفی بسیاری دارد. بر این اساس مشخص شده که ارزیابی منفی فرد از خود با افسردگی و کمبود مهارت های اجتماعی همبستگی دارد و از لحاظ جسمی نیز به ضعیف شدن دستگاه ایمنی بدن و در نتیجه آسیب پذیری در مقابل بیماریها منجر می شود^{۴۵} انسانها در ارزیابی حرمت خود تفاوت های بسیاری با هم دارند، به طوری که افراد افسرده، احساس خود کم بینی، حقارت و بی ارزشی می کنند و خود شیفتگان، ارزش خود را تا حد خود پرستی بالا می برند^{۴۶} تعادل در این احساس، اهمیت به سزایی در تعادل روحی، روانی و در نتیجه اعمال و رفتار ارتكابی انسان دارد. در این قسمت از نوشتار، جهت روشن شدن زوایای این موضوع و تبیین دقیق و بهتر آن در آموزه های اسلامی و نحوه تاثیر آن در بروز رفتارهای انسان، از جمله ارتكاب جرایم و انحرافات، ما در ابتدا به اختصار این بحث را از لحاظ روان شناسی پی می گیریم و سپس جایگاه آن در دین اسلام را بررسی

تعالیم اسلامی در زمینه عزت نفس «شخصی»

اسلام به عنوان یکی از بزرگترین مکاتب تربیتی که جامع ترین و در عین حال دقیق ترین نگاه را به انسان و فرایندهای مختلف روانی او داشته است، از مسئله نیاز به عزت نفس غفلت نکرده است و اهمیت ویژه ای به حفظ حرمت خویش توسط خود افراد و همچنین احترام گذاشتن به حرمت دیگر انسانها داده است و سعی گردیده تا با تقویت روحیه استقلال و اتکالی به خویش و شناساندن منزلت افراد، انسانها را به مهم شمردن استعداد های نهفته در جوشان آگاه گردانیده و زمینه تحقیر و استخفاف شخصیتی آنها در جامعه را از میان بردارد

در این زمینه به انسان گوشزد می شود که اتکا به دیگران و ذلت پذیری در مقابل آنان در شأن او نیست و حتی در شرایط سخت نیز تا آنجا که ممکن است، رفع نیاز شخصی نباید موجب از دست دادن حرمت وجودی و استخفاف شخصیتی انسان در میان سایر افراد شود.

پیامبر اکرم (ص) نیز با عنایت به اهمیت و جایگاه احساس شخصیت در هر فرد و از طرف دیگر، نیاز انسانها به کمک طلبیدن از دیگران در رفع نیازمندیهای خویش، افراد انسانی را به رعایت حرمت خود در این زمینه سفارش می فرماید:

«أَطْلِبُوا الْحَوَائِجَ بَعِزَّةِ النَّفْسِ»^{۴۷}

نیازهایتان را با دیگران در میان بگذارید، اما همراه با عزت نفس.

در این زمینه قرآن کریم در یک توصیف زیبا و درس آموز با تمجید از کسانی که سعی می کنند در زندگی شخصی و در تعامل با دیگران، حتی در سخت ترین شرایط و نیازمندیهای اولیه، روحیه اتکالی به نفس و حفظ شخصیت وجودی خویش، دست گدایی پیش دیگر افراد دراز نکرده و حرمت خویش را در نزد هموعان خود خرد و بی ارزش نمی کنند، عملاً انسانها را تشویق به حفظ احترام به خویش می نماید.

قرآن کریم این گونه نیازمندان را که به هر روی دچار فقر و تنگدستی شده اند و وظیفه جامعه اسلامی تامین معیشت ایشان است، چنین توصیف می نماید: «..... يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ الْحَافَا»^{۴۸}

^{۴۴}- اسمیت، ادوارد و دیگران «زمینه روان شناسی هلیگارد» (ویرایش چهاردهم، ترجمه نصرت الله پورافکاری، ج ۲ چاپ اول، تهران: آینده سازان

، شهراب ۱۳۸۴، ص ۴۵۷

^{۴۵}- آذربایجانی، مسعود و دیگران، «روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلام» پیشین ص ۱۲۴

^{۴۶}- همان ص ۱۲۱

^{۴۷}- نهج الصفاحه الحاوی لقصار کلمات الرسول (ص)، ج ۲، گردآوری غلامحسین مجیدی، قم: موسسه انصاریان ۱۳۷۹، ص ۶۴۹، حدیث ۳۹۵۶

^{۴۸}- سوره بقره آیه ۲۳۷

« آنان چنان خویشتن دار و عقیقند (عزت نفس دارند) که افراد نا آشنا آنان را غنی و بی نیاز می پندارند، ولی از چهره هایشان فقر را می توان تشخیص داد و به هیچ وجه با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند »

چنانکه مفسران در تفسیر آیه فوق بیان نموده اند، این گونه افراد با آنکه به شدت نیازمند هستند و رنگ رخسارشان از سَر درون اینان خبر می دهد. اما با این حال هرگز سخنی از حال خود با انسانهای دیگر نمی گویند و اصولاً از مردم چیزی طلب نمی کنند تا چه رسد به اینکه در درخواستهای خویش اصرار ورزند^{۴۹} این آیه، بیانگر کوشش و مبالغه این افراد در نگهداری عفت نفس است، نه به معنای تکلیف که وادار نمودن خویش به عفت باشد؛ به عبارت دیگر، اینان چنان شخصیت روحی، بلند طبعی و کرامت نفس دارند که بی خبران از زندگی و فقر آنان، گمان می کنند که آنها مردمی بی نیازند اینها نه مانند بینوایان، شکست خورده اند و نه به مانند گدایان حرفه ای هستند که برای آبروی خویش ارزشی قائل نبوده و برای جلب عواطف دیگران خود را بینوا و درمانده می نمایانند.^{۵۰}

در آموزه های اسلامی و تعالیم بزرگان دین در این زمینه تنها به توصیه های کلی اکتفا نشده، بلکه به مصادیق نیز اشاره گردیده است. از آن جمله در احادیث معصومین (ع) آمده است که فرد تا آنجا که امکان دارد، مشکلات زندگی شخصی خویش را با دیگران بازگو نکند و آنان را در جریان همه رخدادهای زندگی خویش قرار ندهد؛ زیرا این کار باعث می شود شخصیت وی در نظر دیگران کوچک شود و عزت نفس وی لطمه بیند. در این باره امام صادق (ع) در پاسخ فردی که از اوضاع و احوال خود شکایت می کرد و از حضرت خواست تا برایش دعا نماید، با دادن مقداری پول به او برای رفع مشکلاتش، به وی فرمود:

« لَا تُخْبِرِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا آتَتْ فِيهِ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ »^{۵۱}

همه گرفتاریهایت را پیش مردم بازگو نکن! زیرا این کار باعث خواری و ذلت تو پیش آنان می شود. همچنین حضرت لقمان (ع) نیز در نصایح خویش به فرزندش می فرماید:

« وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ »: نیازمندیت را پیش مردم بازگو نکن، تا از چشم آنان بیفتی^{۵۲}

همچنین در بیان مصادقها، ائمه معصومین (ع) از معاشرت با افرادی که از لحاظ امکانات مالی در رتبه بالاتری هستند، منع نموده اند؛ چرا که رفت و آمد با این افراد سبب می شود که یا فرد برای هم رتبه شدن با آنان دست به هر کار خلافی بزند و یا برای قبول شدن در جمع؛ عزت نفس خود را پایمال کند و ذلت را بر خویش هموار نماید که این امر نیز به نوبه خود مفاسد بعدی را به همراه خواهد داشت.

از این روست که در آموزه های اسلامی توصیه شده که انسان با افراد هم رتبه خویش مسافرت نماید و از هم سفر شدن با افراد ثروتمند تر از خود پرهیز کند؛ زیرا در این مواقع نیز آنان ممکن است هزینه هایی برای سفر خویش در نظر گرفته باشند که تامین آن برای افراد عادی میسر نباشد. بنابراین، اگر کسی اقدام به این کار نماید، در واقع خود را پیش دیگران ذلیل و خوار کرده است و این در پیشگاه خداوند پسندیده نیست. از این دیدگاه؛ آبرو و حیثیت اجتماعی انسان در اختیار خودش نیست و او مجاز نیست که آن را پایمال نماید.^{۵۳}

علاوه بر موارد فوق که همگی در باب لزوم حفظ احترام هر فرد به خویشتن و حفظ احساس خود ارزشمندی در اسلام مورد تاکید قرار گرفته بود، در بخشی دیگر از تعالیم اسلام، دیگران را هم ملزم به رعایت و حفظ حرمت و عزت نفس دیگران نموده است، چرا که در روان شناسی ثابت شده است که یکی از راههای تقویت یا تضعیف عزت نفس شخصی اشخاص در پرتو تعامل

^{۴۹}- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، « تفسیر نمونه » ج ۲، پیشین ص ۳۵۷

^{۵۰}- طالقانی، محمود، « پرتوی از قرآن » ج ۲، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲، ص ۲۴۷

^{۵۱}- مجلسی، محمد باقر، « بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ال ائمه الاطهار »

^{۵۲}- همان ج ۱۳، ص ۴۳۲

^{۵۳}- آذربایجانی، مسعود و دیگران، پیشین، صص ۱۲۸-۱۲۶

شخص با دیگران و از طریق دیدگاهی است که دیگران درباره فرد دارند.^{۵۴} بر این اساس، اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که حرمت اشخاص، توسط دیگران مورد تعرض قرار گیرد. در روایاتی که از معصومین (ع) در این زمینه به دست ما رسیده است، بیان شده که جایگاه حرمت مومن، حتی از مقدساتی همچون کعبه نیز بالاتر است. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حَرَمَهُ مِنَ الْكَعْبَةِ: حرمت مومن بیشتر از حرمت کعبه است».^{۵۵} و بنابراین، توهین و تحقیر وی به هیچ وجه مجاز نبوده و قابل بخشش نیست.

قرآن کریم در مورد انفاق نمودن افراد، با در نظر گرفتن کامل این امر (لزوم حفظ عزت نفس افراد)، تنها کسانی را مستحق پاداش الهی در برابر انفاقشان می داند که پس از کمک مالی به نیازمندان، آنان را با منت گذاشتن آزار ندهند و به عبارت دیگر، عزت نفس افراد نیازمند را به هیچ وجه خدشه دار ننمایند. در ادامه نیز، صحبت پسندیده با نیازمندان را بهتر از کمک مالی همراه با خرد کردن شخصیت آنان بیان کرده و می فرماید:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا انفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»^{۵۶}

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پرورگارشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند. گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (وگذشت از خشونت‌های آنها) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند بی نیاز و بردبار است. ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید.....

«آیه فوق منطق اسلام را در مورد ارزشهای اجتماعی اشخاص و حیثیت مردم روشن می سازد و عمل‌انهایی را که در حفظ این سرمایه‌های انسانی می کوشند و ارباب حاجت را با گفتار نیکو و احیانا راهنمایی‌های لازم بهره‌مند کرده و هرگز اسرار آنها را فاش نمی سازند، از بخشش افراد خود خواه و کوتاه نظری که در برابر کمک مختصری هزار گونه زخم زبان به افراد آبرومند می زنند و شخصیت آنها را درهم می شکنند، برتر و بالاتر می شمرد. در حقیقت این گونه اشخاص..... بیش از اندازه ای که نفع می رسانند، ضرر می زنند و اگر سرمایه ای می دهند سرمایه‌هایی را نیز بر باد می دهند.»^{۵۷}

نکته مهم دیگری که در این آیه قابل ذکر است، حفظ حرمت اشخاص نیازمند، حتی در صورت پرخاشگری و درشت‌گویی آنها است. منطق اسلام در این زمینه، بسیار قابل تحسین و تمجید است، چرا که این افراد «بر اثر هجوم گرفتاریها، پیمانانه صبرشان لبریز شده و گاهی بدون هیچ گونه تمایلی درونی سخنان خشونت آمیزی بر زبان جاری می سازند. این افراد در واقع از اجتماع ظالمی که حق آنها را نداده، به این وسیله می خواهند انتقام بگیرند و کمترین جبرانی که اجتماع و افراد متمکن در برابر محرومیت آنان می توانند بکنند، همین است که سخنان آنها را که جرقه‌های آتش درون آنان است، با تحمل بشنوند و با ملایمت خاموش سازند. بدیهی است که تحمل خشونت آنها و گذشت از برخوردهای زننده آنان از عقده‌هایشان می کاهد»^{۵۸}

تعالیم اسلامی در زمینه عزت نفس « انسانی »

علاوه بر عزت نفس شخصی و لزوم پاسداشت احساس ارزشمندی افراد نسبت به خویشتن که هم در علم روان شناسی و هم در اسلام مورد تاکید جدی قرار گرفته است. آموزه‌های اسلامی از مرتبه ای بالاتر و ارزشمندتر نسبت به انسان و حرمت وجودی او سخن به میان آورده اند که این مسئله در روان شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته و از آن غفلت شده است.

^{۵۴}- ستوده، هدایت الله، روانشناسی اجتماعی، پیشین، ص ۲۵۵

^{۵۵}- مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۶۴، ص ۷۱ و ج ۶۵، ص ۱۶

^{۵۶}- سوره بقره، آیات ۲۶۲-۲۶۴

^{۵۷}- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین ج ۲، صص ۳۲۱

^{۵۸}- همان، ص ۳۲۳.

از این نظر، نه فقط احترام شخصی افراد، بلکه حرمت شخصیتی و وجودی انسانها مد نظر قرار دارد که بر اساس آن به انسان یادآوری می‌گردد که مقام رفیع انسانی و کرامت و بزرگواری مقام انسانیت، آن چنان از شأنیت و مرتبه بالایی برخوردار است که دست زدن به اعمال خلاف اخلاق و ضد اجتماع و تبعیت از هوی و هوسها نفسانی، به هیچ وجه با این جایگاه سازگاری ندارد.

از آنجا که هدف اصلی دین اسلام و رسالت پیامبر اکرم (ص) که در کلام آن حضرت تجلی یافته است، رساندن انسانها به قله مکارم اخلاقی است. که پیامبر اکرم در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^{۵۹}

«همانا به پیامبری برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاقی را به کمال رسانم»

این هدف جز با احساس عزت نفس انسانی تحقق پیدا نمی‌کند، لذا بیشترین تلاش دین اسلام در جهت پروراندن این خصیصه در وجود انسان گردیده و با ایتنای اخلاق اسلامی بر این محور مهم، عامل کلیدی نیل به فضایل اخلاقی و انجام رفتارهای صحیح و انسانی و در مقابل، عدم ارتکاب اعمال غیر اخلاقی و تجاوز به حقوق دیگران، تکیه بر همین امر مهم قلمداد گشته است.

بر این اساس طبق معیارهای اسلامی، انسان موجودی است که از طرف خداوند به او کرامت عطا گردیده، نفع روح الهی در او دمیده شده، همانگونه که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^{۶۰}. «ما انسان را گرامی داشتیم و به او کرامت بخشیدیم»، «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^{۶۱} و از روح خود در آن دمیدیم؛ و از لحاظ شرافت در بالاترین مرتبه در میان سایر مخلوقات قرار گرفته؛ به گونه‌ای که خلیفه و جانشین در روی زمین است. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. در نتیجه، این خود انسان که باید همواره به این کرامت وجودی خویش توجه داشته باشد و خود را از هر پستی در امان دارد. کرامت نفس انسانی با هیچ مقام و موقعیت ظاهری قابل مقایسه نبوده و در حقیقت عوضی در جهان برای آن وجود ندارد. امام علی (ع) در این باره در نامه خود به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید:

«اَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَلْتَكِ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^{۶۲}

«خود را گرامی بدار و از هر گونه فرومایگی هر چند خواسته‌های (مادی و حیوانی) تو را تامین کند، بپرهیز؛ زیرا هرگز در عوض آنچه از خود بر سر این می‌نهی، چیزی دریافت نمی‌کند و بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است»
تعالیم اسلامی یکسره در پی تذکر و یادآوری این جایگاه به انسان است تا با آگاهی یافتن انسانها از ماهیت حقیقی خویش، آزادانه و با اختیار خود گوهر وجودی خویش را به بهای اندک نفروشد و دست خود را به ارتکاب اعمال غیر انسانی و غیر اخلاقی نیالیند.

بر اساس این طرز تفکر، «می‌توان فرد به صورت منطقی نیز استدلال نمود که در صورتی که خود را از درگیری با اعمال ضد اجتماعی و سایر امور ممنوع آزاد سازد، می‌تواند استعدادهای خود را در مسیر اهداف انسانی، خدمت به هم نوع و انجام

^{۵۹}- طبرسی، حسن بن فضل، «مکارم الاخلاق» چاپ چهاردهم، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق، محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶ ص ۲۱۰ «استفاده از لفظ «مکارم» ممکن است مفید این معنا باشد که اخلاقی که پیامبر (ص) مبلغ آن است، اخلاقی است توأم با کرامت نفس اوست و بزرگواری و کرامت نفس اوست که دیگران را بر خود مقدم می‌دارد و به آنان احترام می‌گذارد. اخلاقیات دیگر نیز همین گونه اند»: آذربایجانی، مسعود و دیگران، پیشین، ص ۱۲۶

^{۶۰}- سوره اسراء آیه ۷۰

^{۶۱}- سوره ص، آیه ۷۲ و سوره حجر، آیه ۲۹

^{۶۲}- «نهج البلاغه»، نامه ۳۱.

فرامین الهی به کاربرد و علاوه بر وعده های الهی، در صورت داشتن چنین روشی، پذیرش اجتماع کاملی خواهد داشت و کارهای او به آسانی پیش خواهند رفت و زندگی بدون دغدغه را ادامه خواهد داد»^{۶۳}

«از دیدگاه ارزیابی مثبت فرد از خویشتن و احساس عزت نفس، تسهیل کننده نیل به فضائل اخلاقی است و به عبارت دیگر، از کسی که خود را دست کم نمی گیرد، بیشتر می توان انتظار داشت که به فضایل اخلاقی آراسته شود و از رذایل اخلاقی دوری گزیند»^{۶۴}

پر واضح است که درک این جایگاه و موقعیت را می توان یکی از قویترین اهرمهای کنترل درونی برشمرد و تقویت آن را در سطح افراد جامعه، مرادف با کاهش چشمگیر بزهکاری در جامعه دانست.

امام علی (ع) در ضمن جملات کوتاهی پرده از این حقیقت ژرف برداشته است.

ایشان می فرماید:

« مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ »^{۶۵}

هر کس خود را بزرگواری و با کرامت دید، تمایلات نفسانی و حیوانی در دیده اش خوار گردید.

در احادیث دیگری نیز از حضرت علی (ع) همین مضمون با عباراتی دیگر بیان شده است؛ از جمله « مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ : « کسی که در خویش احساس کرامت نفس نماید، خود را به گناه نمی آلودد »، « مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا »^{۶۶} هر کس برای خود ارزش قائل شد، دنیا، ثروت و مقام و موقعیت و در نظرش حقیر و کوچک جلوه می کند »

برخی از روان شناسان اسلامی، این مهم را یکی از اصول مسلم و اساسی بهداشت روانی و روان درمانی در مکتب اسلام برشمرده و بیان کرده اند: « با توجه به این آموزش، مخصوصاً در مواقعی که فرد در مسیر اعمال ضد جتماعی، سقوط و یا وضع نوسانی سیر نماید، می توان و باید بر اساس این آموزش، وضع فعلی او را مورد ارزیابی و از طریق اصلاح وضع، نسبت به دستیابی به کرامت نفس و رشد به او کمک نمود»^{۶۷}

به عبارت دیگر، با یاد آوری و آموزش این مهم حتی بزهکاران را نیز می توان مورد اصلاح و باز پروری قرارداد و از ارتکاب مجدد بزه باز داشت.

از سوی دیگر باید گفت افرادی که دچار خود کم بینی هستند و برای خود ارزشی قائل نیستند. به راحتی در دام اعمال غیر اخلاقی گرفتار می شوند و دست به ارتکاب بزه می زنند. اینان حتی از آسیب رساندن به دیگران نیز هیچ ابایی ندارند؛ چرا که عمل باز دارنده ای در خود احساس نمی کنند.

امام هادی (ع) در توصیف این افراد می فرماید:

« مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ »^{۶۸}

« از آسیب کسی که برای خود ارزشی قائل نیست در امان مباش »

امام علی (ع) نیز در این باره می فرماید:

« مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرَجُ خَيْرُهُ »^{۶۹}

^{۶۳}-حسینی، ابوالقاسم، « اصول بهداشت روانی (بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان درمانی و برنامه ریزی در مکتب اسلام)، چاپ پنجم،

مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر)، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷

^{۶۴}-آذربایجانی، مسعود و دیگران، پیشین، ص ۱۲۹

^{۶۵}-« نهج البلاغه » حکمت ۴۴۹

^{۶۶}-نوری، حسین، (محدث نوری)، « مستدرک الوسائل » پیشین، ص ۳۳۹

^{۶۷}-حرازی، حسن بن شعبه، « تحف العقول »، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۱۱۶

^{۶۸}-حسینی، ابوالقاسم، پیشین، ص ۱۱۶

^{۶۹}-حرازی، حسن بن شعبه، پیشین، ص ۴۸۳

« به خیر کسی که عزت و کرامتی برای خویشتن قائل نیست ، امیدوار مباش ! » همانطور که ملاحظه می شود ، بین عزت نفس و اخلاق دین اسلام ، همبستگی کامل وجود دارد به طوری که هر قدر میزان عزت نفس و احترام به خویشتن بالاتر باشد ، امکان ارتکاب اعمال غیر اخلاقی کمتر می شود و کمبود یا عدم وجود عزت نفس ، با افزایش ارتکاب اعمال غیر اخلاقی و مجرمانه ارتباط کامل دارد.

ارتباط میان سطح کیفی احساس خود ارزشمندی ، احترام به خود و عزت نفس در افراد ، با احتمال ارتکاب بزه از سوی آنان ، امری است که در برخی از نظریه های جرم شناسانه نیز بدان توجه شده است . به عنوان مثال در « الگوی گزینش حسابگرانه در جرایم صنفی (شرکتی) » یکی از شاخصه های اساسی مجرمان جرایم مزبور ، فقدان محسوس احساس خود ارزشمندی و سطح پایین میزان حرمت شخصی در این افراد ذکر شده است که باعث ضعف کارکرد ضمانت اجرایی درونی در آنان و در نتیجه وقوع جرم توسط آنان می شود . نظریه پردازان این دیدگاه بیان می کنند . که علت اینکه اشخاص از ارتکاب جرم ، اجتناب می ورزند ، صرفاً ترس از واکنش اجتماع علیه رفتارشان نیست بلکه علت این است که آنها نمی خواهند حرمت نفس خویش را پایمال کنند .^{۷۰} همبستگی فوق میان میزان عزت نفس و احتمال ارتکاب اعمال بزهکارانه و انحرافات از طریق نظریه « ناهماهنگی شناختی » لئون فستینگر کاملاً توجیه پذیر است .^{۷۱} بر طبق این نظریه ، « اگر متوجه شویم دو شناخت ما با یکدیگر ، یا شناختها و رفتار ما با هم هماهنگ نیست ، دچار ناراحتی می شویم و این انگیزه در ما بوجود می آید که این حالت ناخوشایند را حتی الامکان رفع کنیم . فرض کنیم فردی که سیگار می کشد با اطلاعات متقاعد کننده ای مبنی بر تاثیر آن در ابتلا به سرطان ریه مواجه می شود . در اینجا شناخت او با رفتارش هماهنگ نیست و این ناهماهنگی حالت ناخوشایندی را ایجاد می کند که باید به نحوی از بین برود . حال با توجه به این نظریه می توانیم بگوییم کسی که برای خود ارزشی قائل نیست اگر مرتکب عملی غیر اخلاقی شود ، احساس ناهماهنگی زیادی نمی کند ؛ زیرا این شناخت که « من فردی بی ارزشم » با رفتار غیر اخلاقی هماهنگ است ، اما اگر فردی که از عزت نفس بالایی برخوردار است ، بخواهد کاری خلاف اخلاق انجام دهد ، ناهماهنگی زیادی در او پدید خواهد آمد و در نتیجه به احتمال فروان دست به آن کار نخواهد زد و تسلیم وسوسه ارتکاب عمل ناشایست نخواهد شد »^{۷۲} روانشناسان اجتماعی ، نظریه فوق را به صورت تجربی نیز مورد آزمایش قرار داده و مفاد آن را تایید کرده اند . نتایج آزمایش صورت گرفته ، نشان داد که کسانی که خود را بی ارزش می دانند و یا حتی کسانی که در خود احساس عزت نفس دارند ولی به دلیل وارد شدن یک لطمه خارجی ، موقتاً احساس بی ارزشی می نمایند . نسبت به افراد بهنجار و دارای حس عزت نفس بیشتر احتمال دارد که مرتکب انحرافات و کارهای خلاف شوند .^{۷۳}

نتیجه آنکه ، آموزه های اسلامی سعی دارد تا انسان را به نحوی پرورش دهد و مورد تربیت اخلاقی قرار دهد که افراد خود از درون چنان مقام والایی برای خود قائل باشند که از آلودن گوهر وجود خویش به اعمال خلاف اخلاق و پست ، یا تعرض به حقوق سایر انسانها ، یا سر فرود آوردن در مقابل دیگران برای رسیدن به منافع مادی بیشتر بپرهیزند و در مقابل ، به خاطر وجود همین ارزش والای « انسانیت » در نهاد سایر انسانها ، نسب به دیگر هموعان خویش با تواضع و فروتنی بر خورد نمایند

۷۴

70- Raymond paternoster and sally simpson, 'arational choice theory af corporate crime', in crimes of privilege: reading in white - collar crime, eds neal shoverand johnpaul wright, newyork:oxford universitypress, 2001, p200

۷۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد نظریه ، بنگرید به : ادوارد اسمیت و دیگران ، پیشین ، ص ۵۴۴ ؛ آذربایجانی و دیگران ، پیشین ، ص ۱۷۱

۷۲- مسعود آذربایجانی و دیگران ، پیشین ، ص ۱۳۰ .

۷۳- برای آگاهی از جزئیات آزمایش ، بنگرید به : مسعود آذربایجانی و دیگران ، پیشین ، صص ۱۳۰-۱۳۱

۷۴- در زمینه کرامت نفس و احساس خود ارزشمندی باید توجه داشت که این خصیصه مثبت در وجود آدمی ، به هیچ وجه ارتباطی با خود بزرگ بینی و کبر - که خود از رذایل اخلاقی و موجب برخی انحرافات است ندارد . توضیح آنکه « احساس خود بزرگ بینی ، حاصل مقایسه خود با دیگران است ، در حالی که احساس کرامت ، توجه انسان به ارزش انسانی و الهی خویشتن است . با توجه به این نکته باید بگوییم ، فردی که دچار احساس خود بزرگ بینی است ، دیگران را کوچک و ناچیز می شمارد ، اما کسی که دارای احساس کرامت نفس است ، برای دیگران ؛ حتی مخالفان خود ، ارزش قائل است » . احمدی ، علی اصغر ، « اصول تربیت » ، چاپ دوم ، تهران : انتشارات سازمان انجمن اولیاء و مربیان ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۲۹ .

نتیجه گیری

گذری در آموزه های اسلامی و تعالیم رسیده از قرآن و سنت معصومین (ع)، توجه این دین به مقوله پیشگیری- به ویژه پیشگیری اجتماعی را کاملاً نمایان می سازد به گونه ای که حتی می توان ادعا نمود که عمده آموزه های اخلاقی، اجتماعی و حتی عبادی این دین، پیشگیری محور بوده و به طور مستقیم و بی واسطه یابه طور غیرمستقیم، تدابیری موثر جهت اصلاح رفتار و عملکرد انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی و دوری از هرگونه انحراف و کجروی را ارائه می کند. از نظرگاه اسلام و آموزه های اسلامی گناه نکردن و دست به ارتکاب جرایم و انحرافات نیالودن بسیار سهل تر است از انجام گناه و معصیت و ارتکاب بزه. بر همین اساس پرورش انسان اخلاقی و اخلاق محور - که با پاسخگویی به ندای فطرت و دین بر تمایلات و خواهش های نفسانی لجام زده و آنها را تحت کنترل و در خدمت اهداف والا زندگی انسانی قرار داده است- مال و منتهای مقصود این دین است. تاکید اسلام در درجه اول بر پرورش و تربیت انسانهایی است که با مجهز بودن به ابزارهای درونی در مواجهه بازمینه های مساعد برای ارتکاب بزه و رفتارهای ناپهناجر اجتماعی با قدرتی درونی و بازدارنده از دست زدن به این اعمال اجتناب ورزند. مراتب تربیت دینی در این مکتب، در مرحله اول بر تقویت و تثبیت این قسم از کنترل کننده های رفتاری بنا نهاده شده است؛ چرا که بر اساس این دیدگاه عامل خودنگهداری یا خودکنترلی (تقوا) حکم درمان ریشه ای برای تمامی مفاصل اخلاقی اجتماعی و رفتاری رادر زندگی انسانی دارد، به گونه ای که هر کوشش دیگر در جهت اصلاح رفتارهای انسانی و جلوگیری از ارتکاب جرایم و انحرافات، بدون توجه و تقویت این عامل توفیق چندانی نخواهد داشت. اقدام نکردن به رفتارهای ناپهناجر حتی در جرم زاترین مناطق و در وسوسه انگیزترین موقعیتهای عدم تعدی از حدود و خطوط قرمز مقرر شده الهی در این کتب تنها با وجود همین عوامل کنترل میسر است.

راهکارهای تثبیت و تقویت کنترلهای درونی در اسلام، با ابتدای کامل بر نقش علم و آگاهی در افراد، بر عنصر آگاهی بخشی و غفلت زدایی استوار است. توجه دادن انسانها به ارزشها و سرمایه های وجودی خویش از اصلی ترین مفاد این راهکارها می باشد. از دیگر راهکارها تثبیت و تقویت کنترلهای درونی در اسلام ایجاد نگرشهای ایمان و توحیدی در انسان است؛ نگرشی که مبتنی بر یک سلسله عقاید و باورهای ویژه همراه با علقه های عاطفی و احساسی است که جهت دهنده رفتارها در یک مسیر مشخص و هدفدار است. بر این اساس ادعا این است که شخص مومن و تربیت یافته بر اساس آموزه های این کتب، با جهت گیری از این نگرش اساسی، از انجام رفتارهای نامطلوب اجتماعی و ارتکاب جرایم و انحرافات به دور خواهد بود؛ چرا که این نحوه و نوع نگرشهای افراد است که واکنشهای رفتاری آنها را در خارج شکل می دهد. نگرش ایمانی علاوه بر جهت دهی به اعمال و رفتار خارجی انسان به طور مستقیم به طور غیر مستقیم و از طریق حالات روانشناختی فرد نیز بر رفتار او موثر واقع می شود؛ حالاتی همچون آرامش روانی عدم ترس و حزن اعتماد و اتکای بر خداوند دل بسته نبودن به زندگی دنیوی، امید داشتن به زندگی پس از مرگ و صبر در برابر سختیها بالابودن درجه تحمل و کارآمدی و ... که هر یک از این حالات روحی-روانی، تاثیرات خاصی در تعادل بخشی به شخصیت انسان و نحوه عملکرد و رفتار او خواهد داشت.

ایمان به خدای یگانه به عنوان هستی و اعتقادی راسخ به وجود علم و تدبیر الهی، هدفمند بودن خلقت، نظارت، ثبت و ضبط شدن و محاسبه تک تک اعمال انسانها از یک سو، و اعتقاد به معاد، به عنوان روز پاسخگویی در مقابل عملکرد دنیایی و وجود نظام ثواب و عقاب و همچنین اعتقاد به نفس هدایتی و الگویی انبیا و نهایتاً بیان نقش عبادات (نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر) در کنترل و نظارت بر رفتار آدمی از جمله راهکارهایی است که بانگرش پیشگیرانه در آموزه های اسلام قابل شناسایی است. که همگی موید جایگاه ویژه پیشگیری اجتماعی در آموزه های اسلام می باشد.

تاکید اسلام در خصوص پیشگیری از وقوع جرایم و انحرافات، بیشتر متوجه پیشگیری از نوع اجتماعی است و آموزه های این دین، به طور عمده، سعی در پرورش انسان اخلاقی و با تقوا که مجهز به ابزارهای کنترل درونی، خویشتن دار و کف نفس در مواجهه با وسوسه ها و تمایلات نفسانی و عدم اقدام به رفتارهای ناپهناجر و بزهدارانه است، اما به هیچ وجه از تاثیر عوامل خارج از شخصیت فرد به عنوان عامل محرک، (عوامل محیطی) غفلت نکرده است.